

بُعد بین‌المللی جنگ در بالکان^۱

در ابتدا به نظر می‌رسید که علاوه بر جغرافیا، جنگ کوزوو به علل دیگری نیز یک مسألهٔ اروپایی محسوب شود. فرانسه و انگلستان برای برگزاری کنفرانس «رمبولت»^۲ دست به ابتکار عمل زدند. «رابین کوک»، وزیر امور خارجهٔ انگلستان در کنار «اوبر ودرین»، همتای فرانسوی خود با ایفای یک نقش دوگانه در صحنه ظاهر شد؛ از یک سو به عنوان نمایندهٔ گروه تماس، برنامهٔ صلح را تبلیغ می‌کرد و از سوی دیگر به عنوان نمایندهٔ ناتو در مورد انجام حملات هوایی دست به تهدید می‌زد و طرفهای درگیر نیز از پذیرش سخنان او امتناع می‌ورزیدند.

پس از شکست این کنفرانس با رد استقرار گروه صلح ناتو از سوی هیأت صربستان، به‌طور محسوسی از نفوذ فرانسه و انگلستان کاسته شد و به‌ناچار لازم گردید که به تدریج آمریکا وارد عمل شود. سرانجام واشنگتن توانست هیأت ارتش آزادیبخش کوزوو^۳ به رهبری «هاشم تاکی»^۴ را برای امضای توافقنامهٔ صلح متقاعد سازد. در اینجا بود که زنجیره‌ای از سخنان بی‌معنا آغاز شد و به این ترتیب در عمل امضای آلبانی در پایان این توافقنامهٔ صلح به معنای جنگ تعبیر گردید. ناتو که البته پذیرفته بود به تمامیت ارضی یوگسلاوی احترام بگذارد، دست به کار بمباران شد و به نوعی این عمل به معنای آغاز جدایی کوزوو از صربستان بود. با انجام حملات هوایی به گونه‌ای مبهم، جنگ علیه یوگسلاوی به یک جنگ آمریکایی بدل گردید. در این میان نقش اروپایی‌ها در حد سیاهی لشکر تقلیل یافت. آنها به استثنای یونان در عملیات نظامی شرکت می‌کردند، اما ادارهٔ اوضاع و تصمیم‌گیری در مورد شرایط خشونت‌بار به‌طور طبیعی بر عهدهٔ تنها ابرقدرت باقی‌مانده بود. تحمیل صلح کنفرانس «رمبولت» به‌طور رقت‌انگیزی با شکست مواجه شد. «کوک» و «ودرین» مطمئن بودند که صحنه تهدیدهای عظیم ناتو، هیچ انتخاب دیگری غیر از دست برداشتن از مواضع خود را برای

1. Reuter, Jens, «Krieg auf dem Balkan. Die internationale Dimension», in: I.P., No.4, 1999.

پس رویتر از محققان مؤسسهٔ مطالعات جنوب شرق در مونیخ است. این گزارش توسط خانم لادن مختاری از آلمانی به فارسی ترجمه شده است.

2. Rambouillet

3. Uck

4. Hashim Thaci



آنان باقی نمی‌گذارد. این محاسبه حاصل پیش‌بینی‌های مدیریت بلغراد بود که هشیاران‌ه و به‌گونه‌ای عقلانی می‌اندیشید. البته «اسلوبودان میلوشویچ» ترجیح داد که این بازی را با حفظ پیوندهای مستحکم و عاطفی خود با صرب‌ها در کوزوو ادامه دهد. او معتقد بود که استقرار ۲۸ هزار سرباز ناتو به معنای تسلیم نهایی منطقه است. به‌نظر وی شاید خود این اقدام قابل پذیرش باشد، اما به مثابه یک امتیاز و برتری نخواهد بود. منطقه خودمختار «ویوودینا»^۱ با نیم‌میلیون نفر سکنه لهستانی امکان جدایی از اتحاد دولتی یوگسلاوی را با پیوستن به کوزوو دارد؛ در حالت دیگر استان «سنچاک»^۲ با سکنه‌ای اکثراً مسلمان می‌تواند به بوسنی هرزگوین ملحق شود، زیرا به هرحال این استان پیش‌از جنگ جهانی اول نیز به بوسنی هرزگوین تعلق داشته است. در اینجا نمی‌توان از جمهوری مونته‌نگرو سخنی به میان آورد، زیرا یک‌پای آن در خارج از فدراسیون یوگسلاوی قرار دارد.

با این حال «میلوشویچ» انتظار داشت که ناتو دست به حملات هوایی شدیدی بزند، البته نه برای مدت زمانی طولانی؛ وی امیدوار بود که با کمک چینی‌ها و روس‌ها و بدون هیچ‌گونه مبنای حقوقی بتواند کشورش را در شورای امنیت به عنوان قربانی بی‌گناه تجاوزِ ناتو قلمداد کند. اما محاسبه او نادرست بود، زیرا با توجه به پاکسازی قومی بیرحمانه‌ای که در کوزوو در حال انجام بود، اکثراً این حملات هوایی به‌عنوان اقدامی بی‌نهایت شدید اما موجه ارزیابی می‌شد. روسیه از همان ابتدا به صراحت با انجام اقدامهای نظامی علیه یوگسلاوی مخالفت می‌کرد. مسکو با ناامیدی سعی داشت در این میدان به ایفای نقشی دیپلماتیک پردازد و دست‌کم باقی‌مانده عظمت گذشته خود را نجات بخشد. اخراج «گروه مشارکت برای صلح»^۳، توقف طرح مربوط به پیمان کاهش تسلیحات هسته‌ای و نیز اعزام یک کشتی جنگی به دریای مدیترانه، فراتر از مجموعه‌ای از اقدام‌های ضمنی در تأیید مطلب مذکور نیست. دولت مسکو اعلام کرد که نباید درگیر یک جنگ شد، و این اظهار حاکمی از اعتراف به درماندگی و استیصال مسکو بود. دیدار «یوگنی پریماکف»، نخست‌وزیر وقت روسیه از بلغراد در اواخر مارس هیچ نتیجه محسوسی دربر نداشت.

1. Vojvodina

2. Sandzak

3. Partnership for Peace



ناتو به سرعت اهداف خود را در درگیری کوزوو تغییر داد. ابتدا سعی بر آن بود که با انجام حملات هوایی، دولت یوگسلاوی ناگزیر از امضای توافقنامه صلح «رمبولت» گردد؛ اما وقتی معلوم شد که چنین کاری غیرممکن است، «وسلی کلارک»^۱، فرمانده نیروهای ناتو اعلام کرد، ارتش یوگسلاوی که با کمک آن پاکسازی قومی در کوزوو انجام شده است، باید متلاشی گردد. از این رو هدف از انجام مرحله دوم طرح ناتو، حمله مستقیم به ارتش صربستان بود. در اواخر ماه مارس ناتو در زمان مقرر بمباران را آغاز نمود؛ قرار بود دیگر حتی برای لحظه‌ای فرصت زیر پا گذاشتن معیارهای اخلاقی به نیروهای متخاصم داده نشود. در این زمان اولین موفقیت‌های این طرح نمایان گردید؛ گزارش‌ها از فرار سربازانی حکایت می‌کردند که حتی سلاح‌های خود را نیز رها ساخته بودند.

با وجود تکذیب مداوم، در مرحله سوم طرح نیز ناتو در مورد انجام مأموریت نیروهای زمینی تصمیم‌گیری کرد. از مدتها پیش دیگر هدف عملیات نظامی، ناگزیر ساختن «میلوشویچ» به عقب‌نشینی از مواضع خود نبود. علایم موجود نشان می‌داد که ارتش صربستان باید پیمان تسلیم را امضا کند و بدین ترتیب «میلوشویچ» نیز استعفا دهد. ناتو با اعمال مدیریت نظامی فشرده عملاً از آلبانی تبارهای کوزوو جانبداری می‌کرد. حال دیگر الگوی خودمختاری در چارچوب اتحاد دولتی یوگسلاوی ناپود شده بود. دیگر هیچ شانسی برای تقسیم منطقه میان صربستان و آلبانیایی‌ها که انجام آن همچنان به مردم گفته می‌شد، وجود نداشت، زیرا این اقدام در درازمدت نیز تنها با کمک قوای نظامی امکان تحقق می‌یافت. اتحادیه اروپایی و آمریکا همواره با یک کوزووی مستقل مخالفت کرده‌اند. البته هم‌اکنون احتمال توفیق این راه‌حل از همه بیشتر است. «میلوشویچ» به احتمال زیاد نه تنها منطقه کوزوو، بلکه قدرت خود را نیز از دست خواهد داد.